

اُسْطوره خدایان

بررسی علل چند خدائی در جوامع باستان

پژوهش و بررسی:

محمدرضا حسامی

فهرست مطالب

3.....	مقدمه
5.....	توتم و تابو و روح پرستی
9.....	خدایان در هند
13.....	ادیان دیگر
15.....	جادوگری و خدایان
16.....	خدایان و شکل‌های انسانی

بشر در طول تاریخ برای هر چیزی که می‌دیده قیاس با توان خودش می‌نموده و هرگاه قدرت کنترل آن را در خود نمی‌دیده برایش آفریننده و قدرت متعالی قائل بوده است.

خدای خورشید، خدای باران، خدای گله‌ها، خدای مزارع، خدای سیل، خدای طوفان و انبوهی از خدایان از تصوراتی آمده‌اند که اصل از ناتوانی بشر در شناخت واقعیت‌های طبیعی آمده است.

یونانیان از تمدن‌های مغرب زمین بوده‌اند که آنها نیز به فراوانی خدایان داشته‌اند که همگی را زیر نظر زئوس، خدای خدایان و در کوه المپ قرار داده بودند. در هند، در ایران، در رُم هم این پدیده به کم یا زیاد وجود داشته‌اند. خدایان اکثراً به شکل انسان چه مرد، چه زن تصویر شده‌اند و حیوانات و گیاهان نیز نقش داشته‌اند چنانکه ترکیب انسان و حیوان یا تشبیه گیاهان به انسانها دیده می‌شود.

بت‌ها نمونه‌ای از خدایان هستند که اگر از چوب ساخته می‌شدند بنام بت و اگر از سنگ ساخته می‌شدند «صنم» و چنانچه از سایر موارد ساخته می‌شدند «لعبت» نام می‌گرفتند. آنها به شکل پدران بزرگان قبایل یا حیوان مورد احترام آن قبیله ساخته می‌شدند.

در ایران فقط «میترا» خدای عشق و جنگ و آناهیتا، خدای آبها و باروری مطرح بودند ولی در هندوستان تعداد الهه‌ها بسیار زیاد است.

در تضاد با خدایان به وجود اهریمنان که نام دیگرشان، شیطان است برمی‌خوریم که سمبل تاریکی و بدی هستند.

هرچه خوب است از خدایان می‌آید و هرچه بد است از سوی اهریمن زاده می‌شود. جوانمردی، بخشش، مهربانی، دانش، خدایی هستند و کینه، حسادت، جهل و خشم، آورده‌های اهریمنانند.

بشر تعداد زیاد خدایان را بتدریج در تعداد کمتری محدود کرد و البته هر خدا که حذف شد، قدرتش به خدای دیگری که وظیفه متفاوتی داشت داده شد. حالا چند خدای قوی وجود داشت که مدتی بعد همه آن قدرت‌ها به یک خدا داده شد. اصل اعتقاد به قدرت یگانه و قداست آن از باور به «توتم» و «تابو» می‌آید که این اصطلاحات دویست سال است مطرح شده‌اند و قبلاً با عناوین دیگری وجود و حقیقت داشته‌اند.

هنگامیکه ادیان آمدند و مردم را به یگانگی در پرستش دعوت کردند انسانها زمینه پذیرش را داشتند، ادیان می‌گفتند «دین مایه امید و آرامش و اطمینان افراد به آینده و آخرت می‌گردد. دین می‌گوید اگر چنین کنی به جایی شایسته و مطلوب بنام بهشت می‌روی. درواقع پاسخی به نیاز بشر برای ضعف‌هایش و محلی برای رجوع فکری یا فیزیکی در هنگام استیصال آنان می‌دادند».

هم‌اکنون ادیان بودا و کنفوسیوس وجود دارند که خدا را نفی کرده و اصالت را به بشر می‌دهند و خود بشر را مایهٔ تکامل خودش می‌دانند و خرد را عامل راهنمایی انسان می‌دانند.

این افراد شاید مصلحین اجتماعی هستند و با تعریفی که از پیامبر نزد مردم است انطباقی ندارند و شاید هرکس پیام اصلاح روح و روان بشر را بیاورد پیامبر است.

اصل تمام ادیان و آمادگی بشر برای پذیرفتن دین شاید در «توتم» و «تابو» نهفته باشد که بخشی به آن پرداخته‌ام.

دیگر اینکه ادیان جایگاه زن را درجه دوم قرار داده‌اند و الهه‌ها زیر دست اله قرار دارند که به اختصار زکری به این نکته نیز شده است.

هر دین که جهل را دور کند و دانش و روشن بینی بوجود آورد موفق تر از بقیه عمل کرده است. در این آئین، خرافات وارد نمی‌شود و گمراهی ایجاد نمی‌کند. در نهایت امر، اگر تعریف اسطوره شامل آرزوهای مردم اجتماع‌های مختلف باشد پس خدایان در دوران بسیار کهن، از ماوراء طبیعه نیامده‌اند بلکه اسطوره هستند و مردم این اسطوره‌ها را باور داشته‌اند.

توتم و تابو و روح پرستی

دویست سال است که کلمه توتم بمعنی آنچه مقدس است و تابو یعنی آنچه به مقدس تعلق دارد به زبان مردم آمده است.

در قدیم رئیس قبیله که معمولاً جادوگر و دکتر و راهنمای اهالی بوده مورد احترام بود. افراد معتقد بودند هرچه متعلق به وی است باید مورد احترام قرار گیرد و بتدریج، دست‌بوسی، پابوسی، به خاک افتادن، خاک گذرگاه او را به سر و روی و روی چشم کشیدن رواج پیدا کرد. آن شخص توتم و لباس و مسکن و غذای او، تابو شدند. مردم هر قبیله، رئیس را قوی و با قابلیت پرواز، درندگی و جنگ تلقی می‌کردند و به همین دلایل، عقاب، شیر، فیل، پلنگ و سایر جانوران را تجسم رئیس خود می‌گرفتند و رفته رفته، آن حیوانات تبدیل شدند به توتم و کسی نمی‌بایست آنها را شکار کرده و اسیر نموده یا بکشد.

در قبایل سرخ پوست، پره‌ای پرندگان که توتم آنان بود را به لباس و اطراف سر و صورت خود نصب می‌کردند یعنی از نیروی قدسی آنها بهره ببرند.

روح پرستی: مردم را اعتقاد بر این بود که روح در گذشتگان به قالبهای جسمی جدید وارد می‌شود. آنان مردگان را بنوعی زنده می‌دانستند و اینکه روح باقی می‌ماند و باید برای آمرزش روح، صدقه داد یا غذای نذری پخت از همین اعتقاد می‌آید. اکنون نیز وقتی افرادی در هر کدام از ادیان دارای ارزشهای فراوان می‌شوند درواقع آنها توتم می‌شوند و هر مطلبی راجع به آنان بیان شود با احترام خواهد بود و این خود «تابو» است. مردم بر این باور بودند که مو، ناخن و برخی اجزای وابسته به توتم نیز باید مورد محافظت قرار گیرد چون ارواح شریر می‌توانند از این‌ها برای صدمه زدن استفاده کنند.

بشر در تمام ادیان، پیامبران یا مصلحین اجتماعی را توتم دانسته و نام آنان با احترام و درود یاد شده و خانواده و اطرافیان آنها هم در تابو قرار گرفته‌اند. در حال حاضر نیز جانوران و گیاهان در علامت و پرچم کشورها دیده می‌شود که این نیز نوعی توتم است برای مردم آن کشور و اگر بر روی پرچم نیاید نزد مردم احترام این‌ها پابرجا است.

نقش ستاره بر روی پرچم، استفاده از رنگها که برای هر ملتی مفهوم جداگانه دارد همه همان توتم و تابو است. اگر یک ستاره را از پرچم فلان کشور گم کنید گناه بزرگی روی داده است.

دیگر مطلب راجع به روح است. از نظر فیزیک، چنین چیزی وجود ندارد ولی در فرهنگ خودمان قبل از اسلام، حاجی فیروز سلطان سرزمین مردگان یعنی روح‌ها است و چون سرزمین مردگان تاریک است پس روی او سیاه است. مردم اعتقاد داشتند که از چهارشنبه قبل از پایان سال، روح مردگان آزاد شده و به خانه اقوام خود می‌روند. حاجی فیروز خبر آزاد شدن ارواح را می‌دهد.

روح‌ها چند روز اول عید را در منازل اقوام خود می‌مانند سپس در روز سیزدهم، همگی به جای قبلی بازمی‌گردند و مردم آنها را تا دشت بیرون شهر همراهی می‌کنند.

آزادی ارواح در شبهای جمعه هم از باورهای بعد از اسلام است. قسم خوردن به ارواح رفتگان بین مردم جاری می‌باشد. روح به شکل انسانی است که قبلاً در پوسته او بوده و به همین جهت قابل شناسایی اقوام است.

در اینجا هم باز توتم و تابو را می‌بینیم، روح چون وابسته یکی از اقوام است پس تابو است. در ادیان توتم، پیامبر و کتاب آسمانی است و اطرافیان و خاطرات مربوطه تابو است. در زندگی شخصی نیز توتم و تابو وجود دارد. پدر و مادر و حتی برادر و خواهر شما توتم هستند و هرکس بخواهد به آنان بدی بگوید تابو را شکسته است پس قابل مجازات است.

در میان سرخ پوستها، تاج گذاری براساس توتم و تابو و تقلید صدای جانوران مقدس مرسوم و جاری بوده است.

ادیان دارای بیشترین تابوها هستند چون خداوند، توتم است و پیامبر و رهروان صدیق او تابو هستند و هر آنچه در ارتباط با این افراد باشد نیز شامل همین قاعده است. در کل درمی‌یابیم که آئین انیمیزم یعنی روح پرستی هم تابع توتم و تابو پرستی است و در تمامی آئین‌های جهان وجود دارد.

روح افراد در قالب حیوانات نیز می‌تواند ظهور کند و این بستگی به کردار شخص در زمان حیات دارد.

پیام اصلی اینستکه پایه و اساس اعتقاد مردم به دین در زمانهای دور، توتّم و تابو بوده است و چه به خدای واحد باور داشتند یا خدایان متعدد داشتند باز به این توتّم‌ها و تابوها می‌رسیدند.

چرا خدایان را احترام می‌کردند چون به ضعف انسانی خود واقف بودند و خواستار نیروهایی بودند که ضعف نداشته باشد و ماوراء الطبیعه را مکان استقرار آن نیروها می‌دانستند.

در طبیعت حیوانات قوی وجود داشتند ولی هرکدام ضعفی داشتند و مهمترین آن، مرگ بود و بشر دنبال نیروهایی بود که نامیرا باشد و این را در خارج از طبیعت می‌جست. خدای توفان، خدای کوهستان، خدای جنگل و خدای نگاهبان گله‌ها، همه برای مردم آن زمان، وجود داشته‌اند و باید آنان را راضی نگه می‌داشتند. نذری پختن یا قربانی کردن برای خدایان، سابقه بیش از هفت هزار سال دارد.

در گیاهان نیز دنبال نشانه‌های خدایی بوده‌اند و مثلاً گیاه «مهرگیاه» را دارای قدرت جادویی می‌دانستند. در حیوانات، مهره مار، را موجب جلب محبت قلوب به سوی دارنده مهر تلقی می‌کردند.

خدایان در هند

قوم آریا از سیبری که بسیار سرد و ابری و تاریک بود به سوی جنوب سرازیر شدند. در سیبری سرما در بیشتر سال در حدّ یخبندان بود و امکان

کشاورزی وجود نداشت. مردم گرسنه بودند. احتمال بهتر شدن شرایط نیز نبود پس باید مهاجرت می‌کردند. در سفر به جنوب به فلات ایران رسیدند ولی گروهی به طرف هندوستان فعلی ادامه مسیر دادند و بخشی دیگر به سمت اروپای کنونی رفتند. مردم کرواسی و آلمان را از همین مردم مهاجر می‌دانند. هند را نمایشگاه یا موزه ادیان می‌دانند و با ایرانیان نیز در برخی الهه ها مانند میترا ریشه مشترک دارند.

توتم یعنی حیوانی که مقدس شمرده می‌شود در ادیان هندی فراوان است از فیل، مار، گاو که این تقدس را در نمادهایی که بدن انسانی و سری به شکل آن موجود است دارند می‌بینیم. دین توتم پرستی هنوز در هند، پیروان دارد. در ادیان هندی، حیوانات نمود خدای مذکر هستند و گیاهان نمایش خدای مونث را دارند و پایین مرتبه‌تر از خدایان مرد قرار می‌گیرند.

در دوران باستان، آب، باد، خاک، آتش، پاک کننده و اساس حیات بوده است و بنابراین رودخانه نیز تقدیس می‌شود و رود گنگ در هند مایه غسل تعمید می‌گردد و گناهان پاک می‌گردد.

در ادیان اولیه هند، خداوند در طبیعت قرار داد و نمادهای گیاهی و کوه و دریا تبدیل به خدایان می‌شوند. اکنون نیز آن خداوندان وجود دارند. در برخی دین‌ها رستگاری در فنای نفس است و در بعضی دیگر، دانش و معرفت موجب ایمان می‌گردند همچنانکه در آئین زرتشتی خداوند، آفریننده جان و عقل است.

دین و دا - اصل این کلمه بمعنی آگاهی است. کتاب‌های ودا به اشعار و موضوع عشق و جملات جادویی می‌پردازد. جادوگری برای توفیق در امور زندگی و دور کردن بدی‌ها و ناراحتی‌ها بوده است و سایر نیت‌ها در آن جای نداشته و خلاف محسوب می‌گردد. خدای بزرگ در این آئین، برهما، نامیده می‌شود. در دین شبهاات و دا چند بخش کتاب مقدس بعدها نوشته شده تا ضمن رفع مشکلات و شبهاات و ساده‌نویسی، آن را به روز درآورد.

شراب مقدس را سوما می‌نامیدند که معادل آب حیات است. خدای آتش که آگنی می‌نامند وظیفه دارد قربانی‌ها را سوزانده و بصورت دود به آسمان ببرد. مردگان برای بهبود وضع خود در دنیای دیگر نیازمند خیراتی هستند که بنام و برای آنان داده شود.

دین برهمن - در این دین سعی می‌شود تعریفی برای خدا بعنوان اساس هستی جهان پیدا شود و انتقال روح از این جسم به آن بدن بررسی گردد.

آئین برهمن می‌گوید عقل نارسا است و فقط درباره محسوسات دنیا می‌تواند بکار گرفته شود. دلیل هم اینستکه دنیای دیگر، پنهان است و با عقل قابل شناخت نیست. برهمنان یعنی روحانیان این دین معتقدند خداوند زاده نشده، نمی‌میرد و در همه اجزای جهان نهفته است و نیروی همه موجودات از او می‌آید. خدا در وجود ما هم هست.

در مورد تناسخ یا انتقال روح از بدنی به جسم دیگر معتقدند اگر پاکی عمل شخص باشد به شکل انسانی و گرنه به شکل موجودات دیگر به زندگی بازمیگردد.

یوگا: دین مرتاضان است. مرتاض را یوگی می‌نامند. سکوت، سکون، تمرکز افکار و القای به نفس را تبلیغ می‌کنند. رفتن به عمق جنگلها و کوهها و اندیشیدن از روشهای آنان است. آنان به خدا به عنوان آفریننده و دارنده بهشت و جهنم نمی‌نگرند بلکه کمک کننده به تمرکز و روشن ضمیری است.

آنها معتقدند اگر از جسم رها شوی به آگاهی می‌رسی. توضیح اینکه یوگا بمعنی یوغ است یعنی حلقه‌ای که بر گردن انسانها می‌افتد چون علایق مادی دارند و باید بتوانند آزاد شده و به نیروهای فوق انسانی برسند.

دین هندو: در این دین افسانه‌ای بنام کریشنا وجود دارد که از باکره‌ای متولد می‌شود و حاکم وقت سعی در بدست آوردن و کشتن او دارد ولی موفق نمی‌شود. روزی این پسر که به سن جوانی رسیده به معبد می‌رود و با گفتارش برهمنان را به تعجب وامی‌دارد. حرف اصلی او اینست که تقدیر را بپذیرید و توکل و تسلیم را به روش زندگی خود تبدیل کنید. او نجات دهنده بشریت است ولی عنوان خدایی ندارد. هندوها معتقدند سه مرحله در زندگی وجود دارد. زایش، زندگی، مرگ. در دین هندو، خدایانی به شکل انسان با سری به صورت حیوانات وجود دارند که گاو ماده در جایگاه نخستین قرار دارد. آنان معتقد به تناسخ و

بازگشت ارواح در بدن جدید هستند. هندوها در دین خود، زن را در جایگاه بسیار پایینی قرار می‌دهند. غسل در رودخانه گنگ و رودخانه‌های مقدس از مهمترین رسوم آنان است.

ادیان دیگر

سایر ادیان در هند که اصالت هندی داشته باشند وجود دارند هرچند تمرکز آنها بر ضعف بدن از طریق روزه و ریاضت‌های سخت است و این امر را موجب رستگاری می‌دانند.

در دین بودا سخت‌گیری بدنی و غذایی وجود ندارد و حتی یکی از رهروان می‌گوید بدنت را قوی کن و در خدمت جامعه باش.

در دین بودا و برخی دین‌های هندی، خدا وجود ندارد و می‌گویند دنیا از قدیم وجود داشته و تفکر درباره خدا، مشکلی را حل نمی‌کند.

دین بودا می‌گوید تصور خالق که زائیده نشده دشوار است. ادیان بودایی و جابن در هند، خدا را انکار می‌کنند و آفرینش جهان توسط او را نیز نمی‌پذیرند.

انسان کامل شدن را فقط نتیجه تلاش همان شخص می‌دانند. اینان می‌گویند انسان‌های وارسته و پاک قابل تحسین و ستایش هستند و اینگونه افراد دچار تناسخ نمی‌شوند چون هدف تناسخ، تکمیل معنوی روح است و بعد از آن

بازگشت به جسم انسانی متوقف می‌گردد.

دین بودا - هنگامیکه بودا به روش پاکان عمل کرد و کامل شد وی را بودا نامیدند که حقیقت را دریافته و آگاه شده و دانایی یافته است.

او یک شاهزاده بود و قرار بود هیچگاه رنج نبیند ولی چون به بیرون کاخ رفت و شاهد پیری، بیماری، مرگ بود و آرامش یک راهب را دید تصمیم گرفت مانند او زندگی کند. او در ابتدا به ریاضت‌های سخت روی آورد ولی سپس به این نتیجه رسید که تعادل و موازنه در زندگی داشته باشد و از آن سختی‌ها دوری کرد.

در این آئین علاقمندی به امور دنیایی گناه است همچنانکه نادانی هم گناه است. آورده‌اند که چهار بار و هر بار، هفت روز زیر درختی نشست تا به مکاشفه برسد. هنگام مرگ زیر درختی پرگل نشست و وداع کرد.

بودا می‌گوید هرکس باید موجب رستگاری خود شود و تنها به حقیقت اعتماد کند. تولد بودا را نیز مانند مسیح دانسته‌اند که روحی به شکل یک فیل سفید بر مادرش ظاهر شد و مادر به بودا حامله شد. بودا را بمعنی برطرف کننده نادانی دانسته‌اند.

برخی در وجود واقعی و تاریخی بودا و دیگران تردید کرده‌اند. آیا مهم است که واقعیت داشته یا آنچه ارزش دارد حرفها و تاثیری است که بر دنیا گذارده‌اند. اگر ثابت شود وجود این افراد، افسانه‌ای است آیا تاثیر را کم می‌کند. کل حرف بودا را شاید به سادگی به اینگونه بیان کرد:

«حرف کسی را باور نکنید مگر آنکه با تجربه خودتان سنجیده باشید. آنچه خودتان دریافت کنید واقعیت است. آن را پیروی کنید».

آشکار است که در دین بودا، دانایی، یعنی عقل انسانها را احترام می‌کند. او می‌گوید هرگونه انتظاری، رنج است و خردمند خود را از هرگونه خواسته به دور می‌کند. در آئین بودا، کشتن حیوانات ممنوع است و این موجودات حرمت گذارده می‌شود.

این آئین، فراطبیعی را نفی می‌کند ضمناً زندگی را احترام فراوان گذارده و به همین دلیل، شفقت و دلسوزی به ممنوع را توصیه می‌نماید.

دین اکبر شاه: او که پادشاهی فیلسوف بود خواستار یکی شدن ادیان بود و آئینی ترکیب، زرتشتی، مسیحی، اسلامی، هندو بوجود آورد. او نیز معتقد بود برتری انسان به سایر موجودات فقط از بابت عقل و دانایی است.

جادوگري و خدايان

افرادی در قبایل بودند که جادوگری می‌کردند و مدعی معالجه بیماران نیز بودند. مردم وقتی مریضی داشتند او را نزد جادوگر که (شَمَن) لقب داشت برده و او روی بدن بیمار خطوطی می‌کشید و اوراد می‌خواند و سروصدا می‌کرد، بُخورهای مختلف دود می‌کرد و مدعی می‌شد که با کارهایش عامل بیماری را از بدن وی خارج کرده، گاه خود را خسته و ناتوان نشان می‌داد چون روح‌های شیطانی داخل بدن بیمار به او حمله کرده و جلوی بهبود بیمار را می‌گرفته‌اند.

مردم اعتقاد خرافی به وی داشتند و او را دارای قدرتهای فراطبیعی دانسته و بتدریج برای رفع بلایای زیست محیطی مراجعه کرده و خواستار رفع خطر می‌شدند در ابتدا اهالی قبیله او را نماینده قدرتهای فوق طبیعی دانسته و به او و هرچه متعلق به وی بوده احترام و تقدس روا می‌داشتند. هنگامیکه او می‌مرد، محل تدفین و اشیاء وابسته به جادوگر را دارای قدرت الهی دانسته و حفظ می‌کردند و برای رفع گرفتاری از آنها کمک می‌خواستند.

خدایان و شکل‌های انسانی

در اساطیر یونان و سایر کشورها بغیر از ایران (میترا و آناهیتا، الهه بودند) خدایان شکل و طبایع انسانی داشتند. خوشحالی، خشم، رضایت، حسادت، کینه را نشان می‌دادند و راه رضایت آنها، قربانی کردن و تقدیم هدایای گران قیمت مانند طلا بود. این‌ها خواسته‌های بشری است و نشانگر اینستکه خدایانشان تجسمی از ویژگیهای ملی و قومی آنان بوده است. بت‌ها دقیقاً شکل دادن به خدایان بوده‌اند و شمای آنها شبیه پدران آن قوم بوده است. میترا و آناهیتا به شکل زنانی زیبا و قد بلند با لباسی چشمگیر تصویر می‌شده‌اند چون خدایان باید زیبا باشند و زشتی، نقص و کمبود است که به الهه‌ها راه ندارد. در ایران، گیاهی بنام «مهرگیاه» داریم که آن را سمبل خلقت و تصویری از در آغوش کردن زن و مرد اولیه تصور می‌کردند.

موجوداتی به شکل نیمی انسان و نیمی حیوان، خیالی از در اختیار گرفتن قدرت
آن حیوانات توسط انسان است.